

کارکرد سیاسی پزشکی در عصر اول عباسی (۲۳۷ - ۱۳۲)

عباس احمدوند*

چکیده

راهیابی پزشکان به دربار برای درمان خلیفه و درباریان، زمینه‌ساز ورودشان به عرصه قدرت و سیاست بود. بررسی نحوه ارتباط خلفا و پزشکان، جایگاه ممتازشان در نزد خلفا و درباریان، تأثیرگذاری در عرصه سیاست و موقعیت مالی آنها از جمله مباحث مغفول مانده در حوادث عصر اول عباسی است. این مقاله می‌کوشد بر اساس رویکرد ارتباط سلامت،^۱ در نگاهی کارکردی به توضیح و تبیین حضور پزشکان در دربار خلفای عباسی بپردازد و نشان دهد پزشکان چگونه بر برنامه‌های سیاسی خلفا تأثیر می‌گذاشتند. نیز نشان دهد به‌رغم نفوذی که پزشکان در دربار داشتند و گاه فرامینی صادر می‌کردند، یا به مناصبی دست می‌یافتند، از گزند منازعات سیاسی به دور نبوده و نفوذ سیاسی‌شان فارغ از همدلی و همراهی با خلیفه، ناپایدار و بسته به نظر شخص حاکم بوده است.

واژگان کلیدی

عصر اول عباسی، جندی شاپور، خاندان بختیشوع، پزشکی در اسلام، نظریه ارتباط سلامت.

طرح مسئله

به‌رغم اینکه پزشکی از علوم تجربی و مرتبط با حوزه سلامت جسمی است، بررسی تاریخ آن برای

a_ahmadvand@sbu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۴

1. Health Communication Approach.

*. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۳

شناخت‌های فرهنگی و تمدنی حائز اهمیت است. در بررسی تاریخ علم و به‌ویژه تاریخ علم در تمدن اسلامی، جنبه‌های گوناگونی از آن مانند انواع مکاتب پزشکی در جهان اسلام^۱ و ریشه‌های آنها، شرح حال رجال مطرح و اطبا نامی جهان اسلام^۲، تاریخ اخلاق پزشکی^۳، شیوه‌های درمانی، ابزارهای پزشکی، داروها و بیماری‌ها^۴ مطرح و درکنار توجه به جنبه‌های علمی پزشکی در تمدن اسلامی، به نقش و جایگاه‌های آن نیز پرداخته شده است، با این حال تلاش‌های اندکی برای تبیین کارکرد سیاسی پزشکی در ساختار حکومتی، به ویژه در دربار خلافت عباسی صورت گرفته است. چگونگی تأثیرگذاری پزشکان بر رفتار سیاسی خلفا از موضوعات نادیده گرفته شده در تحلیل تصمیمات سیاسی عصر نخستین عباسی است.

در این مقاله تلاش می‌شود نخست با روش توصیفی اوضاع، نحوه ورود و ارتباط پزشکان غیرمسلمان و عمدتاً پیرو مکتب جندی شاپور در عصر اول عباسی تشریح شود و سپس با استفاده از ابزارهای ارتباط سلامت، تحلیلی از نقش آنان در تأمین سلامت خلفای عباسی و پاسخی برای پرسش اصلی ارائه گردد که چگونه پزشکان هم‌زمان با درمان خلفا، بر آنان و برنامه‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذاشته‌اند؟

در آغاز برای فهم تئوری ارتباط سلامت و رفتار درمانی مبتنی بر آن، ذکر چند نکته شایسته است. ارتباط عبارت است از: تبادل اطلاعات میان دو نفر از طریق گفتگو، نوشتن یا بهره بردن از نظام عام نشانه‌ها و رفتارها. پیام همان چیزی است که فلسفه اصلی ارتباط را شکل می‌دهد و یا به تعبیری علت غایی ارتباط است و به دو شکل مکتوب یا شفاهی مخابره می‌شود. عمل یا رفتار ارتباطی، همدلی و تفاهم دو جانبه است و دسترسی یا ابزار دسترسی نیز همگی چگونگی یا کیفیت یک ارتباط خوب و مؤثر را فراهم می‌سازد و به سلامت کمک می‌کند.^۵ ارتباط سلامت، مانند دیگر انواع ارتباط‌ها، از نظام تبادل نشانه‌ها و رفتارهای دوجانبه بهره می‌گیرد و احساس دو طرفه فهم، درک و همدلی را در میان افراد به وجود می‌آورد.^۶ تا بر فرایند ارتباط تأثیر بگذارند و درگیر شوند و سرانجام از راه‌های ارتباط، پیام درمان و سلامت رسانده شود؛ یکی از اهداف کلیدی ارتباط سلامت،

۱. ضرغام، از مکتب ملا ذوالفقار تا روان پزشکی؛ ولایتی، پزشکی در ایران و جهان اسلام.

۲. هیوم، بزرگمردان عالم پزشکی.

۳. ساکت، بایسته‌های اخلاق پزشکی از نگاه رازی (متن تازی با ترجمه فارسی و انگلیسی) محمد بن زکریای رازی.

۴. ملک راه، آیین‌های شفا: مباحثی در مردم‌شناسی پزشکی: جنگ قدرت و بیماری.

5. Schiavo, Health Communication, p4.

6. Idem.

تأثیر بر افراد و جوامع است.^۱ نقش دوم ارتباط سلامت، فراهم کردن محیطی خواستنی و مساعد برای درک متقابل است.^۲

این مقاله می‌کوشد براساس رویکرد ارتباط سلامت^۳ که در آن تبادل اطلاعات،^۴ پیام،^۵ همدلی^۶ و دسترسی،^۷ عناصر اصلی شکل‌دهنده ارتباط هستند و نیز با استفاده از نظام تبادل نشانه‌ها^۸ و رفتارهای دو جانبه،^۹ احساس دو طرفه فهم و نیز درک و همدلی در میان افراد و گروه‌ها به‌منظور برقراری ارتباط مؤثر و نهایتاً انتقال پیام درمان و سلامت تبیین و بازشناسانده شود.

الف) برقراری ارتباط خلیفه و پزشک

نخستین گام در رویکرد ارتباط سلامت برای انتقال و به اشتراک گذاشتن اطلاعات، برقراری ارتباط است که زمینه‌ساز فهم و درک نشانه‌ها می‌شود؛ بی‌گمان نخستین و مهم‌ترین برقراری ارتباط خلیفه و پزشک زمانی صورت گرفته است که خلفا به درمان نیاز پیدا کردند و به پزشکان ماهر متوسل شدند. در حقیقت زمینه ورود پزشکان به دربار و برقراری ارتباط خلیفه و پزشکی از طریق پل ارتباطی به نام «درمان» صورت گرفته است. به نظر می‌رسد این ارتباط به صورت رسمی در دوره بنی‌امیه (۱۳۲ - ۴۱) و از عصر معاویه (حک: حکومت: ۶۰ - ۴۱) آغاز شده و این حضور تبعاتی داشته است که از آن جمله می‌توان به اثرگذاری پزشکان در برخی از جریان‌های سیاسی اشاره کرد. از این‌رو، می‌بینیم هر پزشک معروفی در زمره دوستان و نزدیکان خلیفه، شاه، سلطان، وزیر و والی قرار می‌گرفت یا حتی جزو همراهان لشکر وی در می‌آمد^{۱۰} و پیوسته در دسترس خلیفه بوده است؛ همچنین پزشکان به واسطه همراهی و همدلی با بیمار خویش؛ یعنی خلیفه و نفوذی که در وی می‌یافتند به بالاترین جایگاه‌های مشاوره‌ای نزد خلفا می‌رسیدند.^{۱۱} برای نمونه، ابوقریش داروساز و داروفروش، چون قاروره خیزران امموسی را دید و او را بر تولد پسرش هادی (حک: ۱۷۰ - ۱۶۹) بشارت داد، به‌رغم اطلاعات

1. Idem, p5.
2. Idem, p6.
3. Health Communication Approach.
4. Exchange of Information.
5. Message.
6. Sympathy.
7. Access.
8. Exchange of Signs.
9. Mutual Acts.
10. Rosenthal, The Physician in the Medieval Muslim Society, p477, also see: Idem, p478.
11. Idem, p 482.

اندک در پزشکی، به جایگاهی رفیع دست یافت و مهدی (حک: ۱۶۹ - ۱۵۸) بدو لقب ابوقریش - پدر عرب - داد.^۱ در حالی که قبل از آن، داروساز سپاه بود و گاه همراه لشکریان می‌رفت.^۲

۱. چگونگی ورود پزشکان به دربار

ورود رسمی پزشکان به دربار خلفا و برقراری ارتباط پزشک و خلیفه به دوره بنی امیه و عصر معاویه باز می‌گردد. این ورود معمولاً به دستور خلیفه و به‌منظور تأمین سلامت جسمی او رخ می‌داد، چنان که معاویه ابن‌أثال، پزشک مسیحی دمشق، را از روم فراخواند و علاوه بر اینکه او را به واسطه تیزهوشی و توانایی در درمان بیماریش، پزشک مخصوص خود قرار داد، ریاست پزشکان دمشق را نیز به او واگذار کرد.^۳ نمونه دیگر جورجیس بن جبرائیل است؛ وی پزشکی زبردست بود و ریاست آکادمی و بیمارستانی را در جندی شاپور برعهده داشت، در زمان بیماری منصور (حک: ۱۵۸ - ۱۳۸) و به دعوت وی به بغداد فراخوانده شد و علاوه بر مداوای خلیفه، کتب فراوانی را از یونانی به عربی ترجمه نمود و پزشک مخصوص منصور شد.^۴

با مراجعت جورجیس به جندی شاپور، عیسی بن شهلافا جندی شاپوری، شاگرد جورجیس بن بختیشوع، به جای جورجیس نزد منصور باقی ماند، اما به دلیل اقدام به فساد و آزار مردم، خاصه آزار اسقفان و مَطران‌ها، که از آنها طلب رشوه می‌کرد^۵ مورد غضب منصور قرار گرفته، تمامی اموالش ضبط شد و تأدیب و اخراج گردید.^۶ خالی شدن دربار خلیفه از پزشکی ماهر و مطمئن سبب شد تا مجدداً منصور تلاش کند تا جورجیس را به دربار بازگرداند؛ زیرا علاوه بر مهارت پزشکی، اعتماد خلیفه را نیز جلب کرده بود که این خود از نشانه‌های ارتباط مؤثر میان درمانگر و درمان‌پذیر است؛ هرچند که بیماری جورجیس مانع از آمدن مجدد وی به دربار خلیفه شد و شاگرد دیگر خود ابراهیم را به دربار فرستاد.^۷

گاهی حضور پزشکان ماهر در دربار و علاقه خلفا به آنان، سبب برانگیختن حس رقابت دیگر پزشکان می‌شد که به تبع با توجه به نفوذی که در دیگر درباریان داشتند، دست به دشمنی و

۱. ابن ابی اصبیه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۷۹ - ۳۷۸ و ۳۸۸ - ۳۸۷، ذیل ماده.

۲. همان، ص ۳۸۷، ذیل ماده.

۳. نجم آبادی، *تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام*، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴. ابن ابی اصبیه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۱۷، ذیل ماده؛ نیز، بنگرید به:

O'leary, How Greek Science Passed to the Arabs, p 149.

۵. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۳۴۲، ذیل عیسی بن شهلافا.

۶. همان.

۷. ابن ابی اصبیه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۲۲ - ۳۲۱، ذیل ماده.

کینه‌توزی می‌زدند؛ مانند ماجرای بُختیشوع^۱ بن جورجیس که مدتی در بغداد حضور داشته و مجدداً به جندی شاپور بازگشت، ولی به هنگام بیماری هادی پسر مهدی، دوباره به بغداد خوانده شد و او را معالجه کرد؛ این حضور دوباره بختیشوع بن جورجیس بر خیزران گران آمد و پزشک خاص خویش، ابوقریش را به دشمنی با او برانگیخت^۲. چون این امر بر مهدی روشن شد، رخصت داد بختیشوع به جندی شاپور باز گردد، اما چون رشید (حک: ۱۹۳ - ۱۷۰) بیمار شد، به پیشنهاد یحیی برمکی او را فراخواند^۳. یحیی داستان تعصب خیزران بر ابو قریش گفت، اما رشید او را خواست و رئیس پزشکان خویش قرار داد^۴. در مواردی نیز وزرا، متولیان امور و دیگر درباریان باعث حضور پزشکان به دربار می‌شدند، چنان که جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع جندی شاپوری، به انتخاب جعفر برمکی پزشک هارون الرشید شد^۵. شاید به همین سبب بود که جبرئیل خود را مدیون برامکه می‌دانست و بسیار به مأمون می‌گفت این نعمت از تو و پدرت نیست، بلکه از یحیی بن خالد و فرزندانش به من رسیده است^۶. پس از مرگ رشید، فضل بن ربیع، جبرئیل را به خدمت امین (حک: ۱۹۸ - ۱۹۳) درآورد و امین نیز به وی اموال بسیاری بخشید؛ جایگاه جبرئیل در نزد امین چندان بود که وی جز به اذن و اطلاع جبرئیل چیزی نمی‌خورد و نمی‌نوشت^۷. ماسویه ابویوحنا نیز که داروکوب جندی شاپور بود، با درمان چشم فضل بن ربیع^۸ یا با درمان خواهر رشید به دربار راه یافت^۹. البته پزشکان برای اشتغال به درمان خلیفه، امتحان هم می‌شدند؛ مثلاً چون بختیشوع بن جبرئیل، پزشک زبردست به نزد هارون الرشید آمد، عیسی ابوقریش، عبدالله طیفوری و سرجس با نشان دادن قارورهایی او را آزمودند^{۱۰}.

۱. با آنکه قدما بخت را عبد و یشوع را عیسی مسیحی دانسته‌اند، جزء اول این نام پهلوی به معنای بُختگ / رهایی یافت است. (آذرنوش، ذیل ماده آل بختیشوع در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*)
۲. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۱۴۱، ذیل بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان، ص ۱۸۵، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.
۶. جهشیاری، *الوزراء و الکتاب*، ص ۱۴۵.
۷. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۱۹۵، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.
۸. ابن ابی اصبیه، *عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۴۲۹ - ۴۲۸، ذیل ماده.
۹. همان، ص ۴۳۱.
۱۰. همان، ص ۳۲۲، ذیل ماده، ص ۳۲۵ - ۳۲۴، ذیل ماده؛ ندیم، *الفهرست*، ص ۵۲۸، ذیل بختیشوع؛ tritton, *Caliphs and their non- Muslim Subjects*, p 157.

۲. دین و موطن پزشکان

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که در زمان بنی امیه پزشکان عمدتاً رومی بودند، چنان‌که درباره ابن‌أثال، پزشک مخصوص معاویه، گزارش شده که از بزرگان روم بوده است.^۱ این در حالی است که پزشکانی که در دوره بنی عباس به دربار راه یافتند، عمدتاً ایرانی و دانش‌آموخته دانشگاه جندی شاپور بودند. البته مکتب پزشکی جندی شاپور، تلفیقی از مکتب پزشکی ایرانی و هندی بود که در نظریه و روش، تحت تأثیر مکتب هلنی - بیزانسی قرار داشت.^۲ مشهورترین پزشکانی که در عصر عباسی به دربار وارد شدند، خاندان بختیشوع بودند که نقشی مهم در آموزش فرهنگی اعراب ایفا کردند.^۳ دوازده عضو خاندان بختیشوع برای هشت نسل از اواسط سده دوم تا نیمه دوم سده پنجم، پزشک و مشاور خلفا و غالباً مترجم یا مؤلف رساله‌های پزشکی بودند.^۴ این خاندان پرنفوذ حدود ۲۵۰ سال در عرصه پزشکی یکه‌تاز بودند که آخرین آنان جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشوع بن جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بود.^۵ این حضور بادوام در دربار خلافت که پیوسته محل منازعات سیاسی و چالش میان قدرتمندان است، نیازمند ارتباط‌گیری قوی از طرف پزشکان با خلیفه و پس از وی دیگر درباریانی است که هرآن، امکان تغییر نگرششان درباره زیردستان وجود دارد.

بهرغم تفاوت موطن پزشکان عصر اموی و عباسی، آنان در یک مورد با هم اشتراک داشتند و آن اینکه در هر دو عصر، بسیاری از این پزشکان، زیردست خلفای یهودی یا مسیحی بودند.^۶ چنان‌که گویند ابن‌أثال، پزشک معاویه، [که] عبدالرحمن بن خالد بن ولید، مدعی خلافت را مسموم کرد یا ابوالحکم پزشکی دیگر که در خدمت یزید بود، مسیحی بودند.^۷ همچنین پزشکانی که در خدمت بنی‌عباس بودند، عمدتاً مسیحی بودند؛ نمونه بارز آن، خاندان بختیشوع است که مسیحیانی معتقد بودند.^۸ بی‌گمان تلاش، تعهد و مهارت این پزشکان برای درمان بیمار خویش فارغ از جایگاه سیاسی و اجتماعی وی، آنان را بیش از پیش نزد خلفا محبوب می‌ساخت و همین امر به امنیت شغلی و جانی آنان کمک می‌کرد.

۱. ابن حبیب بغدادی، *أسماء المعتالین من الأشراف فی الجاهلیة و الإسلام*، ص ۱۳۵.

2. Emilie Savage- Smith, EI2, s.v: medicine, 2nd edition.

3. O'leary, p 149.

۴. امیلی سوچ، *پزشکی در دوره اسلامی، دانشنامه جهان اسلام*.

5. Browne, *Arabian Medicine*, pp23-24.

6. Triton, p155.

7. See: Tritton, p 155.

8. Triton, p 155.

ب) جایگاه و موقعیت پزشکان

۱. ارزش پزشکی در نظر خلیفه و درباریان

ارزش و جایگاه پزشکی در نزد خلفا را باید با توجه به نقشی که در دربار داشتند، سنجید و بررسی کرد. پزشکان در حقیقت مراقب سلامت خلیفه و درمان‌گر دردها و بیماری‌های او و اطرافیانش بودند. بی‌گمان، نگاه انسان به کسی که ضامن سلامت و درمان‌گر دردهایش باشد به دلیل اهمیت سلامتی، همراه با تکریم و احترام کامل است و از این رو پزشکان در دربار جایگاه والایی داشتند. این نکته را می‌توان از عملکرد خلفا درباره پزشکان نیز دریافت؛ چه آنان بسیار به حفظ سلامت پزشکان و تأمین نیازهای آنان توجه داشتند. گویند هارون الرشید در موقف حج، برای پزشکش، جبرئیل، بسیار دعا کرد، عباسیان همراه وی بدو گفتند: جبرئیل ذمی و اهل کتاب است، چرا چنین می‌کنی؟ هارون پاسخ داد: آری، ولی سلامت و صلاح بدن و وجود من و صلاح مسلمانان به دست اوست و این بقای خلیفه است که موجب بقای مردم مسلمان است.^۱

این درک از نقش و کارکرد پزشکان به تناسب فهم خلفا در زمانه خودشان پذیرفتنی است که بقای جامعه اسلامی و آرامش مردمان را در حسن همکاری و همراهی پزشک و خلیفه ببینند و دیگران را در پاسداشت این عنصر مهم دربار تشویق و ترغیب کنند. از سوی دیگر این جایگاه ویژه مورد توجه خود پزشکان نیز بود و گاه زمینه‌ساز سوء استفاده‌هایی نیز می‌شده است؛ چنان‌که عیسی بن شهلافا در نامه‌ای که به مُطران نصیبین نوشت، از او تقاضای رشوه کرد و به وی متذکر شد: مگر نمی‌دانی که کارهای خلیفه در دست من است و اگر بخواهم او را بیمار و اگر خواستم او را شفا می‌دهم؛ این نامه چندان پر اهمیت بود که چون اسقف آن را برای ربیع فرستاد، منصور بلافاصله عیسی را پس از مصادره، تبعید کرد.^۲ نقل شده که چون در ۱۵۲ ق، جورجیس [پزشک منصور عباسی] بیمار شد، منصور هر روز احوال او را می‌پرسید و چون بیماری او شدت یافت، او را بر سریری نهاده، به دار عامه حاضر کردند و منصور پیاده بر سر او حاضر شد و احوال او را پرسید.^۳ وقتی هم به او رخصت داد به جندی شاپور برود، ده هزار دینار به او بخشید.^۴ این توجه ناشی از درک متقابلی بوده است که خلیفه در جایگاه بیمار و جورجیس در مقام درمانگر به آن دست یافته بودند و سبب می‌شد که خلیفه به تناسب شرایطی که وی دارد، از برخی امور چشم‌پوشی کند؛ برای نمونه درباره جایگاه

۱. ابن ابی اصیبه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۳۳، ذیل ماده.

۲. همان، ص ۳۲۱، ذیل ماده.

۳. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۲۲۰، ذیل جورجیس بن بختیشوع.

۴. همان.

جورجیس در نزد منصور گفته‌اند چنان بود که خلیف به وی اجازه شراب خوردن داد و به دلیل وفاداری به همسرش، اجازه یافت حرم منصور را معاینه کند.^۱ در نمونه‌ای دیگر عبدالله طیفوری است که بسیار مورد توجه هادی بود؛ چه آن هنگام که ولی‌عهد بود و چه وقتی که خلیفه بود و خلیفه مراقبت پزشکی تمامی فرزندان خویش را به وی واگذار کرد و می‌گفت: «من به طیفوری عقیده دارم و از او تبرک می‌جوییم»؛^۲ سویه دیگر این درک متقابل نیز تلاش می‌کرد با نگاهی محترمانه به پایداری روابط کمک کند؛ آورده‌اند طیفوری نیز به‌شدت از هادی دفاع می‌کرد و برخلاف نظر جمهور، هادی را خوشرو و خوشگو در خاموشی و تبسم می‌دانست.^۳

پزشکان نیز تلاش فراوانی در مراقبت از سلامت خلیفه به کار می‌بستند، چنان که گویند از روزی که جبرئیل به خدمت رشید درآمد تا ۱۵ سال بعد خلیفه هرگز بیمار نشد، مگر وقت موت در طوس.^۴ نقش جبرئیل در مراقبت از سلامت هارون باعث شده بود که وی ارزش درخوری برای هارون داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که چون جبرئیل خواست محل زندگی جالینوس را در بلاد روم ببیند، رشید هزار سوار برای محافظت از وی فرستاد تا در برابر رومی‌ها از او محافظت کنند.^۵ توجه و احترام خلفا به درمانگران خویش به‌رغم تفاوت مذهبی تا پس از مرگ آنان پابرجا بود؛ به‌گونه‌ای که چون جبرئیل در زمان مأمون درگذشت، تشییع جنازه باشکوهی از وی به عمل آمد و با اکرامی خاص امیران در دیر مارسرجیس مدائن به خاک سپرده شد.^۶ خلفا می‌کوشیدند تا درمیان درباریان جایگاه مهم‌تری به پزشکان بدهند و درباریان را برای این امر متقاعد سازند؛ برای نمونه سلمویه ابن‌بنان، از پزشکان برجسته روزگار خود بود که به معتصم (حک: ۲۲۷ - ۲۱۸) خدمت می‌کرد و محرم اسرار وی بود.^۷ از نظر معتصم، شأن وی از قاضی القضاة نیز بالاتر بود تا جایی که معتصم هنگام مرگ سلمویه گفت من هم به او ملحق خواهم شد؛ زیرا او حیات مرا در دست داشت و بدن مرا اداره می‌کرد.^۸ چون سلمویه بیمار شد، به گفته حنین بن اسحاق، معتصم خود به عیادت او رفت و نزد او بگریست و گفت

1. Triton, p156.

۲. ابن‌ابی اصیبعه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۸۹، ذیل ماده.

۳. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۳۰۵، ذیل طیفور.

۴. همان، ص ۱۸۸ - ۱۸۷، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۵. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۱۹۰ - ۱۸۸، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۶. ابن‌ابی اصیبعه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۴۵، ذیل ماده؛ آذرنوش، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ذیل ماده.

۷. ندیم، *الفهرست*، ص ۵۲۷، ذیل سلمویه ابن‌بنان.

۸. همان؛ ابن‌ابی اصیبعه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۴۱۴، ذیل ماده.

دلالت کن مرا بر کسی که بعد از تو، به کار آید.^۱ برخی نیز گفته‌اند معتصم پسرش را به عیادت او فرستاد و چون سلمویه درگذشت، معتصم هم یک سال بعد از مرگ پزشکش جان سپرد.^۲ معتصم در روز مرگ سلمویه غذا نخورد (یا به تعبیر ترایتون به رسم مسیحیان روزه گرفت)^۳؛ جنازه سلمویه را مانند مسیحیان در دربار و با حضور خلیفه تشییع کردند و بر او نماز خواندند.^۴ همچنین، یوحنا بن ماسویه (ابوزکریا یحیی بن ماسویه) از پزشک‌های فاضلی که نزد شاهان مرتبته داشت و از علما و مصنفان بود، به مأمون، واثق (حک: ۳۳۲ - ۲۲۷) و متوکل (حک: ۲۴۷ - ۲۳۲) خدمت می‌کرد^۵ و بسیار مورد علاقه واثق بود.^۶ یا یزید بن زید بن یوحنا بن ابی خالد پزشک دانشمند، خوش‌معالجه و خوش دست مأمون که پزشک ابراهیم بن مهدی هم بود و مأمون به او بسیار احسان و انعام می‌کرد و عنایتی خاص بدو داشت و مستمری و جیره و حقوق بسیار می‌داد.^۷ شأن حنین بن اسحاق پزشک مورد علاقه مأمون و رئیس پزشکان زمان وی نیز بسیار والا بود.^۸ احترام به پزشکان به خلفا محدود نمی‌شد، بلکه دیگر درباریان نیز برای آنها ارزش و جایگاه ویژه‌ای قائل بودند، چنان‌که سلمویه، پزشک مأمون، از احترام فراوان عباس بن مأمون نسبت به خویش روایت می‌کند.^۹

البته اعتبار پزشکان مرهون توان علمی و نقش آنان در حفظ سلامتی خلفا بود و این امر موجب شده بود که خلفا اهتمام شایسته‌ای به رعایت دستورات پزشکان داشته باشند؛ به گونه‌ای که پزشکان حتی مواد غذایی آنها را بازبینی می‌کردند و به خلفا توصیه می‌کردند چه و چگونه بخورند.^{۱۰} خلفا نیز دقیقاً طبق نظر پزشکان خود غذا می‌خوردند و اگر چون متوکل تخطی می‌کردند، مورد غضب پزشک خویش، اسرائیل بن طیفوری قرار می‌گرفتند.^{۱۱} پزشکان به واسطه تعهدشان بر حفظ سلامتی بیمار و

۱. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۲۸۸، ذیل سلمویه بن بنان.

۲. ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۴۱۴، ذیل ماده.

3. Tritton, p 160.

۴. ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۴۱۵ - ۴۱۴، ذیل ماده.

۵. ندیم، الفهرست، ص ۵۲۶، ذیل یوحنا بن ماسویه.

۶. ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۴۶۳، ذیل ماده.

۷. همان، ص ۳۹۹.

۸. همان، ص ۴۶۲ - ۴۳۱، ذیل ماده حنین بن اسحاق؛ نیز Tritton, p158.

۹. راغب اصفهانی، محاضرات، ج ۱، ص ۵۰۲ - ۵۰۱.

۱۰. ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۳، ص ۳۳۷.

۱۱. زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۱۸۲.

پس از آن درمان در مواقع ضروری به‌رغم میل خلیفه، غذای مورد علاقه وی را از سفره برمی‌داشتند^۱ تا مبادا زمینه ساز بیماری برای خلیفه شود. همچنین امین جز به اذن و اطلاع جبرئیل پزشک چیزی نمی‌خورد.^۲ یوحنا بن ماسویه که از هارون تا متوکل پزشک دربار بود، همیشه در زمان غذا خوردن خلفا حاضر بود.^۳ در جریان غش کردن رشید نیز در رقه (به نقل از خود جبرئیل بن بختیشوع)، چون همگی غلامان گمان کردند خلیفه درگذشته، وی تنها به پایمردی و پیگیری جبرئیل، با حجامت به زندگی برگشت؛ حال آنکه کوثر خادم می‌گفت او مرده و جبرئیل می‌خواهد خلافت را به صاحبش محمد برساند^۴ و به همین سبب رشید پس از بهبودی، اقطاعی به ارزش یک میلیون درهم به جبرئیل بخشید.^۵

۲. پزشکان محرم خلوت و اسرار خلفا

شأن علمی پزشکان و ضرورت حضور به موقع در کنار خلفا و درباریان برای حفظ سلامت‌شان به پزشکان امکان می‌داد در نهان و آشکار با خلیفه همراه و محرم راز او باشند. آنان معمولاً از محدود افرادی بودند که اجازه ورود به خلوت خلیفه را داشته و گاهی پزشک نخستین کسی بود که در آغاز روز اجازه داشت بر خلیفه وارد شود. چنان‌که جبرئیل،^۶ چشم پزشک ماهر و سبک دست مأمون، که میل چشم، سرمه دان و دستچه - ظرف بزرگ بلورین - خویش را از شخص خلیفه هدیه گرفته بود، اولین کسی بود که همه روزه پس از نماز صبح بر خلیفه وارد می‌شد و پلک‌های او را می‌شست؛ پس از خواب نیمروز نیز جبرئیل به همین ترتیب بر خلیفه وارد می‌شد.^۷

معتمد، سلمویه را یکی از دو نفری می‌دانست که می‌توانستند در همه جا، حتی خوابگاه و محل وضو و محافل خصوصی بر او وارد شوند.^۸

حتی پزشکان رفت و آمدهای پیوسته به درون حرم داشتند و این میسر نبود مگر با کسب اعتمادی که برآمده از حسن همراهی با خلیفه در امور سیاسی علاوه بر امور پزشکی باشد. چنان‌که

۱. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۳۴۵ - ۳۴۴، داستان برداشتن ماهی از سفره رشید به امر جبرئیل.

۲. قفطی، *تاریخ الحكماء*، ص ۱۹۵، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

3. Tritton, p 163.

۴. تنوخی، *الفرج بعد الشدة*، ج ۴، ص ۲۱۹.

۵. همان، ص ۲۲۰.

۶. ظاهراً این جبرئیل، غیر از جبرئیل بن بختیشوع، پزشک مشهور است.

۷. ابن ابی اصیبه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۴۲۷، ذیل ماده.

۸. همان، ص ۴۱۵، ذیل ماده.

تیاذوق (تیاذوق) که پزشکی دانشمند بود و تا زمان منصور زندگی کرد،^۱ بسیار مورد اعتماد حجاج بن یوسف ثقفی، والی عراق بود.^۲ این اعتماد به پزشکان امکان معاینه حرم خلیفه را نیز می‌داد، چنان که جورجیس بن جبرئیل، با نپذیرفتن کنیزهای اهدایی منصور، اعتماد خلیفه را به خود جلب کرد و اجازه یافت به درمان حرم منصور نیز بپردازد؛^۳ همچنین، جبرئیل بن بختیشوع، محبوبه رشید را درمان کرد،^۴ و ماسویه اجازه معاینه خواهر رشید را یافت.^۵

ج) جایگاه سیاسی پزشکان و نقش آنان در بازی‌های قدرت

در نظام خلافت، هر کس با داشتن اندک نفوذی می‌توانست با استفاده از شرایط سیاسی بر خلیفه تأثیر بگذارد، خواه این فرد همسر خلیفه، وزیر، درباری، یا شاعری پر نفوذ باشد.^۶ چنان که گفته شد پزشکان از نزدیک‌ترین افراد به خلیفه بوده و همیشه ملازم و همراه او بودند؛ این همراهی ارتباط میان خلیفه و پزشک را که در برهه‌هایی تبدیل به بیمار و درمانگر می‌شد عمیق‌تر می‌کرد و به پزشکان امکان می‌داد تا تأثیر مناسبی بر افکار و تمایلات خلیفه بگذارند و از این راه قدرت عمل بسیاری در دربار پیدا کنند. گفته شده که خلفا با اطبا در کارهای مهم مشورت می‌کردند و در امور مهم سیاسی و اداری به آنان اعتماد داشتند، حتی گاهی پزشکان به جای خلفا توفیق می‌کردند.^۷ این وجهت و وثاقتی که درمانگران نزد خلیفه می‌یافتند، گاه کارگشای دیگر درباریان نیز بود؛ برای مثال روزبه‌روز قدر و منزلت جبرئیل نزد رشید افزایش می‌یافت تا آنکه خلیفه دستور داد هر کس حاجتی دارد، جبرئیل را واسطه کند.^۸ همچنین رشید به ندیمان خود گفت هر کس با من کاری دارد، کار خود را به جبرئیل بگوید؛ زیرا آنچه او از من بخواهد، انجام می‌دهم، پس از این بود که تمام فرماندهان در کارهای خود به جبرئیل مراجعه می‌کردند.^۹ جبرئیل پس از دوره انزوایی که در زمان مأمون به خود

۱. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۴۷، ذیل تیاذوق.

۲. نجم آبادی، تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳. ابن ابی اصبیه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۲۰، ذیل ماده؛ قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۲۲۰ - ۲۱۹، ذیل جورجیس بن بختیشوع.

۴. همان، ص ۱۸۶ - ۱۸۵، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

5. Triton, p 156.

۶. احمدوند، نهاد ولایتمهدی در خلافت اموی و عصر اول عباسی، ص ۲۲۸.

۷. زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۱۸۱.

۸. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۸۷، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۹. ابن ابی اصبیه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۳۲۷، ذیل ماده.

دید با درمان خلیفه مجدداً به دربار وارد شد و شأن بالایی پیدا کرد. نقل است که مأمون در ۲۰۸ ق،^۱ بیمار شد و در نهایت جبرئیل به درمان او آمد، اموالی گرفت و چنان منزلت یافت که هر کس منصبی می‌گرفت، لازم بود جبرئیل را ملاقات کند و خدمت گزارد.^۲ حتی هر کارگزاری که به مأموریتی خارج از بغداد می‌رفت، نخست برای خداحافظی به نزد جبرئیل می‌آمد و به او هدیه‌ای می‌داد.^۳ سلمویه بن بنان نیز در عصر معتصم اکرام و احترام زیاد می‌دید؛ جایگاه وی چندان رفیع شد که حتی فرامین معتصم به دوائر دولتی و نیز تمامی فرامین صادره به امرا و فرماندهان که به امضای خلیفه می‌رسید، همه به خط سلمویه بود؛ ابراهیم برادر وی نیز خزانه‌دار مورد اعتماد خلیفه شد.^۴ برخی فرامین معتصم را نیز سلمویه شفاهی به افراد ابلاغ می‌کرد.^۵ در جریان ساخت و اقامت معتصم در سامرا نیز سلمویه طرف مشورت خلیفه بود.^۶

پزشکان به علت اینکه نخستین افرادی بودند که می‌توانستند از وخامت حال خلیفه آگاه شوند، در بازی قدرت بی‌طرف نمانده و گاه در کنار مدعیان قدرت قرار می‌گرفتند. طبری به نقل از صباح آورده که هارون در لحظات آخر زندگی، در خراسان به او گفته هر کدام از فرزندان من بر من رقیبی (جاسوس) گمارده‌اند؛ مسرور خادم، جاسوس مأمون و جبرئیل بن بختیشوع پزشک، جاسوس امین است؛ اینها منتظر مرگ من هستند و نفس‌های مرا می‌شمارند.^۷ شاید به این خاطر است که برخی می‌گویند مرگ رشید در واقع در اثر اشتباهی بود که جبرئیل بن بختیشوع در درمان او مرتکب شد؛ حتی به گفته طبری جبرئیل در انتظار مرگ خلیفه بود و در ایام احتضار فرامین وی را اجابت نمی‌کرد.^۸

نزدیکی پزشکان به خلیفه این امکان را می‌داد که از شرایط و اوضاع به خوبی آگاه باشند و حتی می‌توانستند آینده حکومت را پیش‌بینی کنند؛ چنان که جبرئیل بن بختیشوع سقوط حکومت امین را پیش‌بینی می‌کرد. ابراهیم بن مهدی می‌گوید:

روزی دارو خورده بودم و به مجلس امین نرفتم، صبح روز بعد، امین، جبرئیل را

۱. ابن ابی اصیبعه سال ۲۱۰ ه.ق، را ذکر کرده است. (همان، ص ۳۳۰، ذیل ماده)

۲. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۹۶، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۳. ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۳۳۰، ذیل ماده.

۴. همان، ص ۴۱۴.

۵. همان، ص ۴۱۶.

۶. همان، ص ۴۱۷.

۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۳۳۹.

۸. همان، ص ۳۴۴.

به احوال پرسی من فرستاد؛ جبرئیل خود را به من نزدیک کرد و گفت امیرمؤمنان در سامان کار علی بن عیسی است و او را به خراسان می فرستد که مأمون را مقید به خدمت آورد و بدین منظور زنجیری از نقره ساخته است؛ اما به نظر من مأمون غالب می شود؛ چون ابراهیم دلیل این رأی را جویا شد، گفت امشب خلیفه چنان مست بود که مرا رئیس محافظان بغداد قرار داد.^۱

اعتماد خلفا به پزشکان باعث می شد آنان بتوانند از مخفی ترین کارهای خلفا نیز آگاهی پیدا کرده و حتی در روابط سیاسی و قدرت نقشی فعال داشته باشند، به گونه ای که حتی در از بین بردن دشمنان خلفا نیز به ایفای نقش می پرداختند. چنان که ابن اثال پزشک مسیحی دمشق، از پزشکان معروف شام در سده اول هجری قمری و پزشک مخصوص معاویه بن ابی سفیان و رئیس پزشکان دمشق، پیوسته مصاحب و محرم اسرار و رازهای معاویه بود و دشمنان و مخالفان معاویه را به دستور وی مسموم می کرد.^۲ گویند معاویه برای از سر راه برداشتن عبدالرحمن بن خالد بن ولید - که مدعی خلافت پس از او بود - ابن اثال پزشک را فراخواند و او شربت به عبدالرحمن خوراند و وی را مسموم کرد.^۳ بختیشوع پزشک که از نقشه هارون برای برانداختن برامکه با خبر بود، می گوید:

روزی در کاخ خُلد، نزد هارون بودم، در این وقت برامکه در طرف دیگر رو به روی کاخ خلد ساکن بودند و دجله میان آنان فاصله بود. رشید به ازدحام مردم و اسبان بر در خانه یحیی نظاره کرد و می گفت خدا یحیی را جزای خیر دهد که اداره امور را به عهده گرفته تا من از رنج کار راحت شوم و اوقات خود را به عیش و نوش بگذرانم، اما چون بدرفتاری با برامکه آغاز کرد، دوباره در همان جا در باب ازدحام به من گفت: یحیی خودکامگی را در امور پیشه ساخته و خلافت در واقع از آن اوست و من جز نام از آن بهره ای ندارم؛ من فهمیدم به زودی آنان را برخواهد انداخت.^۴

فرمان قتل عام برامکه نیز وقتی صادر شد که بختیشوع و ابوزکّار اعمی مُغنی نزد رشید بودند.^۵

۱. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۲۰۰ - ۱۹۹، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۲. نجم آبادی، تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳. ابن حبیب بغدادی، اسماء المعتالین من الاشراف فی الجاهلیه، ص ۱۳۵.

۴. ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۰۷.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۲۹۵.

د) جایگاه مالی پزشکان

نفوذ پزشکان در دربار، توان مالی و موقعیت ممتازی را برای آنان فراهم می‌آورد. این موقعیت مالی گاه چندان بود که حسادت اطرافیان را نیز بر می‌انگیخت. مورخان و محققان، گزارش‌ها و آمارهای فراوانی از درآمدهای کلان پزشکان ارائه نموده‌اند که این خود بیانگر جایگاه والای اقتصادی آنان است.^۱ حجاج به ثیاذوق، پزشک معتمد خویش، اموال فراوانی می‌بخشید و در رفاهش می‌کوشید.^۲ همچنین منصور به جورجیس بن جبرئیل، پزشک خاص خویش دارایی قابل توجهی اعطا کرد و چون به وی رخصت داد به جندی شاپور بازگردد، ده هزار دینار دیگر به وی داد.^۳ پسر جورجیس، بختیشوع دوم، نیز که در پزشکی سرآمد بود و در بغداد، هم از جهت دانش و هم از جهت قرب به خلیفه، اعتبار کامل داشت، چندان اموال کسب نمود که کم نظیر بود.^۴

پزشکان ثروت فراوان و القابی پر طمطرق از خلفا دریافت می‌کردند. تنها میزان ثروت جبرئیل بن بختیشوع نشان می‌دهد که پزشک معتمد چه حجم از اموال منقول و غیر منقول را در اختیار داشته است.^۵ رشید هیچ درخواست و نیازی از جبرئیل بن بختیشوع را رد نمی‌کرد. مستمری جبرئیل نیز در زمان هارون الرشید بسیار مفصل بود.^۶ بنا بر گزارشی حقوق ماهیانه جبرئیل بالغ بر ۱۲ هزار درهم بود^۷ و در کنار مستمری مفصل ماهیانه، پس از درمان رشید نیز مبالغ و هدایایی دریافت می‌کرد.^۸ درآمدهای کلان جبرئیل چندان بود که آمار شگفت‌انگیزی از ثروت او به دست داده‌اند. گفته شده که مقرری سالانه او بدین شرح بود؛ در هر ماه ده هزار درهم، در هر محرم (و با آغاز سال نو) پنجاه هزار درهم با جامه‌هایی به ارزش ده هزار درهم. برای فصد رشید در هر سال دوبار، یک صد هزار درهم، برای هر سال دوبار شرب دوا (به خلیفه) صد هزار درهم، از اصحاب رشید همراه با قیمت لباس، عطر و چارپا، چهارصد هزار درهم، عباسه پنجاه هزار درهم، فاطمه هفتاد هزار درهم، ابراهیم بن عثمان سی هزار درهم، فضل بن ربیع پنجاه هزار درهم، لباس، عطر و چارپا یک صد هزار درهم. وی از غله

1. See: Rosenthal , p 484.

۲. ابن ابی اصیبعه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۱۱، ذیل ثیاذوق.

۳. همان، ص ۳۱۷، ذیل ماده؛ قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۲۲۰، ذیل جورجیس بن بختیشوع.

۴. همان، ص ۱۴۱ - ۱۴۰، ذیل بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۵. زیدان، *تاریخ التمدن الإسلامی*، ج ۲، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

۶. ابن ابی اصیبعه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۴۸ - ۳۴۶، ذیل ماده؛ Triton, p 157.

7. Triton, p 158.

۸. تنوخی، *الفرج بعد الشدة*، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۱۹.

املاک خویش در جندی شاپور، سوس، بصره و سواد نیز سالانه هشت صد هزار درهم به دست می‌آورد. او ۲۳ سال در خدمت رشید بود و در ۱۳ سال وزارت برامکه، جدای از صله‌های هنگفت آنان، هشتاد و هشت هزار هزار درهم و هشت صد هزار = ۸۸/۸۰۰/۰۰۰ درهم تنها از برمکیان دریافت کرد.^۱ رقعته‌ای را به خط جبرئیل بن بختیشوع پزشک یافتند که در آن گفته بود از برمکیان از مال و زمین و جز آن، هفتاد میلیون درهم به دست آورده است.^۲ همچنین نقل است جبرئیل بر سر خرید ملکی بدهکار شد و نتوانست بدهی خود را بپردازد و یحیی برمکی کل مبلغ هفتصد هزار درهم بدهی جبرئیل را یکجا پرداخت کرد.^۳ درآمد زیاد جبرئیل به گونه‌ای بود که میراث و ما ترک وی، با وجود غارت و دستبرد، هفتصد هزار دینار گزارش شده است.^۴

پزشکان دیگر نیز از درآمدهای فراوانی برخوردار بودند. جبرئیل، چشم پزشک مأمون، در ماه هزار درهم حقوق دریافت می‌کرد.^۵ همچنین مأمون به حنین بن اسحاق طلای خالص می‌داد و ماسویه نیز مقرری کلانی داشت.^۶ پزشکان از دیگر درباریان نیز هدایایی دریافت می‌کردند. چون در سال ۲۰۳ ق، حسن بن سهل بیمار شد، جبرئیل را که به امر مأمون به زندان افتاده بود، برای مداوای حسن از زندان بیرون آوردند و او پس از درمان، جوائزی به جبرئیل بخشید و از مأمون خواست وی را آزاد کند.^۷

ه) دولت مستعجل

با وجود تماس و تأثیر سیاسی، موقعیت پزشکان در برابر قدرت دائماً دگرگون می‌شد و گاهی پزشکان در معرض انواع توطئه‌ها و دسیسه‌های دربار قرار می‌گرفتند.^۸ برای نمونه، منصور تمامی اموال عیسی بن شهلافا را مصادره کرد.^۹ پزشکان در برابر غضب خلفا نیز در واقع بی‌پناه بودند و برای مثال جرئت درمان دشمنان سیاسی آنان را در خود نمی‌دیدند.^{۱۰} نمونه دیگر، جبرئیل بن بختیشوع است که

۱. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۹۸ - ۱۹۷، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۲. تنوخی، نسوار، ج ۸، ص ۲۴۵.

۳. بیهقی، محاسن، ص ۱۳۸.

۴. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۹۷، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۵. ابن ابی اصیبه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، ص ۴۲۷، ذیل ماده.

۶. زیدان، تاریخ التمدن الإسلامی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ نیز بنگرید به: Triton, p 158.

۷. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۱۹۵، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

8. Triton, p161.

۹. قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۳۴۲، ذیل عیسی بن شهلافا.

۱۰. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۱۱، در داستان عزل عیسی بن موسی.

به سبب صراحت لهجه مورد غضب هارون قرار گرفت.^۱ همچنین نقل شده که چون رشید در طوس بیمار شد، به جبرئیل گفت، چرا مرا درمان نمی‌کنی و جبرئیل به او گفت به تو گفتم زیاد جماع مکن، گوش نکردی؛ و نیز گفتم به شهر خود، رقه مراجعت کن که آنجا با مزاج تو موافق تر است، قبول نکردی و حالا مریض شده‌ای؛ من تنها از خدا برای شفا می‌طلبم. رشید نیز جبرئیل را به زندان افکند و حتی فرمان قتل وی را صادر کرد و اسقفی از اهالی فارس را برای درمان رشید آوردند، با این همه فضل بن ربیع که به واسطه جبرئیل خبر یافته بود خلیفه به زودی می‌میرد و نیز به دلیل نقشی که جبرئیل در درمان و بهبودی او داشت،^۲ وی را نکشت.^۳ چون مأمون بر امین پیروز شد نیز فرمان داد اموال جبرئیل مصادره و زندانی شود.^۴ مجدداً چون مأمون در ۲۰۵ ق، به بغداد آمد، دستور داد جبرئیل در خانه خودش زندانی شود و میخائیل (داماد وی) را پزشک خود قرار داد.^۵

پزشکان گاهی مورد حسادت درباریان یا گرفتار رقابت‌های شغلی نیز می‌شدند. وقتی در بیماری هادی پسر مهدی، بختیشوع دوباره به بغداد خوانده شد و او را معالجه کرد، این امر بر خیزران گران آمد که با وجود پزشک خاص او، ابوقریش، چرا او را فراخوانده اند، بنابراین ابوقریش را به دشمنی با او برانگیخت و همین امر موجب بازگشت بختیشوع به جندی شاپور شد.^۶ بختیشوع سوم پسر جبرئیل دوم نیز که در ۲۱۳ در بغداد به نزد مأمون رفت و همان سال او را در سفر آسیای صغیر همراهی کرد و در زمان واثق، ثروت و شهرت عظیمی به دست آورد، مورد حسادت دو تن از بزرگان دربار، ابن‌زیات وزیر (د. ۲۳۳) و ابن‌ابی داود قاضی (د. ۲۴۰) قرار گرفت.^۷ این دو با او دشمنی می‌کردند^۸ و پیوسته واثق را بر وی می‌شوراندند تا حکم بر تبعید او به جندی شاپور و مصادره اموالش را داد.^۹

۱. آذرنوش، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* ذیل ماده.

۲. جبرئیل در آن ایام قولنج فضل بن ربیع را درمان کرده بود؛ قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۱۹۵ - ۱۹۴، ذیل جبرئیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع.

۳. همان.

۴. همان؛ triton, p 158.

۵. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۱۵۸.

۶. همان، ص ۱۴۱، ذیل بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع؛ ابن‌ابی اصیبعه، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، ج ۱، ص ۳۲۴، ذیل ماده.

۷. آذرنوش، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ذیل ماده.

۸. برای نزاع ابراهیم بن مهدی و بختیشوع متطبب در نزد احمد بن ابی دواد قاضی در مجلس حکم بر سر ملکی در سواد و بلند بلند حرف زدن آن دو. (ابن حمدون، *التذکره الحمدونیه*، ج ۳، ص ۱۷۷)

۹. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۱۴۲، ذیل بختیشوع بن جبرئیل.

بختیشوع پنج سال از بغداد دور بود تا واثق بیمار شد و او را نزد خود خواند، اما پزشک زمانی به سامرا رسید که خلیفه در ۲۳۲ در گذشته بود.^۱

البته در نگاه مسلمانان جدای از مسائل دربار و ثروت و نفوذ فراوان پزشکان، این طبقه از منزلت چندان رفیعی برخوردار نبودند.^۲

نتیجه

نیازی که خلفا به پزشکان برای حفظ و مراقبت از سلامت ایشان داشتند و ارتباطی که پزشکان با نقش درمانگری با خلفا برقرار می‌کردند، جایگاه رفیعی را برای آنان در دربار پدید آورده بود؛ به گونه‌ای که از عناصر اصلی و عضو دائمی دربار شمرده می‌شدند. در نتیجه این ارتباط و جایگاه والا که مرهون توان علمی پزشکان و تلاش ایشان در درمان خلفا و خواص ایشان بود، پزشکان علاوه بر نقش پزشکی با جلب همدلی بیماران خویش؛ یعنی خلفا، به عنوان افرادی مطمئن و رازدار از اسرار و رازهای خلفا با خبر و در خلوت و جلوت همراه ایشان بودند.

اطلاع‌یابی دقیق از درون دربار و شخص خلیفه، به پزشکان در بازی قدرت نقشی فعال می‌داد که گاه در روابط قدرت تأثیرگذار بودند؛ عزل و نصب‌ها، دخالت در صدور فرامین و دستورها، گشودن راه رسیدن به پست و مقام برای دیگران و اموری از این دست از عمده فعالیت‌های سیاسی پزشکان دربار خلفا بود. نزدیکی به مرکز قدرت سیاسی برای آنان درآمدهای کلانی نیز به همراه داشت. گزارش‌هایی که در منابع تاریخی از ثروت پزشکان آمده، خود بیانگر این جایگاه مالی است. البته با وجود جایگاه رفیع پزشکان، قدرت آنان سست و متزلزل بود و گاه با روی گردانی خلیفه یا حسادت درباریان یا دیگر پزشکان، زمینه انزوای پزشک یا زندانی شدنش فراهم می‌آمد. در کنار این مسئله، با وجود منزلت پزشکان در دربار، توده مردم، آنان را در زمره طبقات پایین جامعه می‌دانستند.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی اصیبعه، سعدی خزرگی، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم، *عیون الأئباء فی طبقات الأطباء*، ترجمه سید جعفر غضبان، شرح و توضیحات دکتر محمود نجم آبادی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، چ ۱، ۱۳۸۶.

۱. آذرنوش، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ذیل ماده.

2. Triton, p 163 , also for example see: p 164.

٢. ابن حبيب بغدادی، ابو جعفر محمد بن حبيب، *أسماء المغتالين من الأشراف في الجاهلية و الإسلام*، چاپ سيد حسن كسروي، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق.
٣. ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن علي، *التذكرة الحمدونية*، تحقيق إحسان عباس و بسكر عباس، دار صادر، بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٩٦ م.
٤. ابن طقطقي، محمد بن علي، *الفخرى في الآداب السلطانية و الدول الإسلامية*، تحقيق عبدالقادر محمد مايو، بيروت، دارالقلم العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٥. احمدوند، عباس، *نهادهای ولایت عهدی در خلافت اموی و عصر اول عباسی (٢٣٢ - ٥٦ ق)*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ١، ١٣٩٠.
٦. بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، تحقيق عدنان علی، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٩٩٩ م / ١٤٢٠ ق.
٧. تنوخی، ابوعلی محسن بن علی، *الفرج بعد الشدة*، تحقيق عبود شالجي، بيروت، دار صادر، ١٩٧٥ م.
٨. جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس، *الوزراء و الكتاب*، بيروت، دارالفکر الحدیث، ١٤٠٨ ق / ١٩٩٨ م.
٩. *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ١٣٦٢ تاکنون.
١٠. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف اسلامی، ١٣٧٢ تاکنون.
١١. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء*، چاپ عمر فاروق پزشکی، بيروت، دار الأرقم بن أبی الأرقم، الطبعة الأولى، ١٩٩٩ م / ١٤٢٠ ق.
١٢. زیدان، جرجی، *تاریخ التمدن الإسلامي*، بيروت، منشورات دار مكتبة الحياة، بی تا.
١٣. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل إبراهيم، بيروت، دار التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ / ١٩٦٧ م.
١٤. قفطی، علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٧.
١٥. مسعودی، علی بن حسین بن علی، *سروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقيق أسعد داغر، قم، دارالهجرة (افست)، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ ق.

۱۶. نجم آبادی، محمود، *تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام*، به کوشش حسین حاتمی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
۱۷. ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحق، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۶.
۱۸. تنوخی، ابو علی محسن بن علی، *نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة*، بیروت، چاپ عبود شالجبی، ۱۹۷۱ م / ۱۳۹۱.

19. A.S. Tritton, *Caliphs and their non- Muslim Subjects*, Routledge, USA and Canada, rpr, 2008.
20. Delacy O,leary, *How Greek Science Passed to the Arabs*, Rutledge and Kegan Paul Ltd, 4th Impression, London, 1964.
21. E.G. Browne, *Arabian Medicine*, Cambridge University Press, 1962.
22. Frans Rosenthal , "The Physician in the Medieval Muslim Society" , in *Science and Medicine, A Collection of Essays*, Ashgate Publishing Limited, Asdershot, Hampshire / Burlington, Vermont, rpr, 2001.
23. Renata Schiavo , *Health Communication, from Theory to Practice*, Jossey- Bass, San Francisco, 2007.
24. *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd edition, E.J.Brill, Leiden, 1960- 2002.

